



نوع مقاله: علمی پژوهشی

ریاحی، محمد اسماعیل و ابوحمزه، سیمین (۱۳۹۹). بررسی جامعه شناختی اثرات مواجهه با کلیشه‌های جنسیتی بر موقعیت نابرابر زنان در خانواده (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه مازندران). *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۷(۱۶)، ۳۹-۹.

بررسی جامعه شناختی اثرات مواجهه با کلیشه‌های جنسیتی بر موقعیت نابرابر زنان در خانواده (مطالعه ی موردی دانشجویان دانشگاه مازندران)

محمد اسماعیل ریاحی^۱ و سیمین ابوحمزه^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی اثرات مواجهه با کلیشه‌های جنسیتی بر موقعیت نابرابر زنان در خانواده انجام شده است. چارچوب نظری تحقیق، تلفیقی از نظریات کلیشه‌های جنسیتی ریچ وی و میشل، تبعیض جنسی دو وجهی فیسک، نظریه‌های نابرابری جنسیتی اکلی، گلن و انگلند و نظریه‌ی کلیشه‌های جنسیتی برجس و برجیدا است. روش تحقیق، پیمایش و ابزار گردآوری داده‌ها، پرسش‌نامه‌ی محقق ساخته و جامعه‌ی آماری آن نیز دانشجویان زن دانشگاه مازندران هستند؛ که ۳۶۴ نفر از آنان با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب با حجم، به عنوان نمونه انتخاب شدند. نتایج حاصل از توصیف داده‌ها نشان داد که؛ حدود دوسوم از پاسخگویان (۶۳ درصد) به میزان متوسط و بالاتر (زیاد و خیلی زیاد) در معرض موقعیت نابرابر در خانواده ی والدین قرار گرفته اند. درصد مشابهی از پاسخگویان متاهل (۶۳/۵ درصد) نیز به میزان متوسط و بالاتر، موقعیت نابرابر در زندگی زناشویی را تجربه کرده بودند. همچنین، تحلیل رگرسیونی داده‌ها نشان داد که متغیرهای وضعیت تاهل (با ضریب بتا ۰/۶۸)، مواجهه با کلیشه‌های جنسیتی (۰/۲۸)، رفتارهای مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی (۰/۱۵)، به ترتیب قوی‌ترین متغیرهای پیش‌بینی کننده‌ی موقعیت نابرابر زنان در خانواده بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: کلیشه‌های جنسیتی؛ موقعیت نابرابر زنان در خانواده؛ رفتارهای مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی؛ مواجهه با کلیشه‌های جنسیتی؛ زنان.

۱- دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)، m.riahi@umz.ac.ir

۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه مازندران، siminaboohamzeh@yahoo.com

۱- مقدمه و بیان مسئله

جنسیت به عنوان یکی از مهم‌ترین ساختارهای اجتماعی در تمامی جوامع، همواره عاملی برای قشریندی اجتماعی محسوب شده است، به گونه‌ای که علاوه بر نابرابری‌های نژادی، طبقاتی، قومی، مذهبی و سنی، می‌توان از نابرابری‌های جنسیتی^۱ نیز سخن گفت. این امر به معنای موقعیت نابرابر زنان در مقایسه با مردان در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، شغلی، حقوقی، خانوادگی و... است. با پذیرش پیش فرض تعامل بین نهادهای اجتماعی (مانند؛ نهادهای سیاسی، اقتصادی، آموزشی، دینی، و...) و اثرپذیری آنها از یکدیگر، می‌توان مفروض داشت که شکل‌گیری و تداوم نابرابری‌های جنسیتی در نهاد خانواده، به طور همزمان متأثر از و موثر بر نابرابری‌های جنسیتی نهادینه شده در سایر نهادهای اجتماعی جامعه است.

خانواده^۲ که براساس پیمان زناشویی بین زن و مرد شکل می‌گیرد، نهادی است که به طور مرسوم، پایگاه اجتماعی (جایگاه و رتبه، امکانات و فرصت‌ها و منابع) و به تبع آن نقشهای اجتماعی متفاوتی را (اختیارات، امتیازات، تعهدات و تکالیف و مسئولیت‌ها) برای هر یک از اعضای خود در نظر می‌گیرد. این تفاوت‌ها، به لحاظ قانونی، شرعی و عرفی تعریف و پشتیبانی می‌شود؛ از این رو، افراد جامعه باید آنها را پذیرفته و ایفا کنند.

برای مثال، تعداد قابل ملاحظه‌ای از قوانین در حیطه‌ی خانواده و ازدواج، شکافی را در امتیازات و اختیارات بین زنان و مردان ایجاد کرده‌اند. به طور مثال، مطابق با ماده‌ی ۱۱۰۵ قانون مدنی در روابط بین زوجین، ریاست خانواده از خصایص شوهر است. همچنین "به موجب ماده‌ی ۱۱۸۰، فقط پدر و جد پدری، ولی طفل شناخته می‌شوند؛ به طوری که اختیارات پدر و جد پدری بسیار وسیع است. آنها می‌توانند در کلیه‌ی امور مالی فرزندان دخل و تصرف کنند و در سایر امور مهم آنها تصمیم‌گیری نهایی را داشته باشند" (کار، ۱۳۹۵: ۴۲۹). مطابق با این بند از قانون، مادر به لحاظ حقوقی حتی پایین‌تر از جد پدری قرار می‌گیرد و حق چندانی بر فرزندی ندارد که برای به وجود آمدن او از جسم و روان خود هزینه کرده است و رشد و پرورش و نگهداری از او را که مطابق نقش‌های اجتماعی توزیع شده، در خانواده و برحسب شرح وظایف نقش "مادری"، بر عهده داشته است. دختران هم نسبت به پسران در اموری مثل؛ وراثت، خروج از کشور، زندگی مستقل و ازدواج با برخی محدودیت‌های قانونی مواجه هستند. به طور مثال، بنابر ماده‌ی ۱۰۴۳ (اجازه‌ی) ازدواج دختر، با پدر یا جد پدری است و این موجب می‌شود که برخی از دختران در ازدواج با مشکل مواجه شوند و از طرف دیگر، به موجب ماده‌ی ۱۰۴۱

1- Gender Inequalities

2- Family

قانون مدنی، ازدواج برای دختران قبل از رسیدن به ۱۳ سالگی و برای پسران قبل از رسیدن به ۱۵ سالگی ممنوع است؛ اما بنابر تبصره ی همین ماده، ازدواج آنها در زیر سنین ۱۳ و ۱۵ سالگی به اذن ولی و به شرط مصلحت با تشخیص دادگاه امکان پذیر است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۹: ۵۳۹) و این امر موجب شده است که در ایران پدیده ی کودک همسری (به ویژه ازدواج کودکان دختر در مقایسه با پسران) شیوع پیدا کند و مسائل اجتماعی متعددی را به وجود آورد. بنابراین، می توان انتظار داشت که توزیع نابرابر قدرت و منابع ارزشمند بر حسب جنسیت، به واسطه ی حمایت های قانونی و عرفی، نهادینه شده و تداوم یابد. به عنوان شواهدی بر این ادعا نتایج برخی از پژوهش های انجام شده (گروسی، ۱۳۸۷ و کیانی و همکاران، ۱۳۸۹). حاکی از آن است که ساختار قدرت خانوادگی در خانواده های ساکن کرمان، به نفع مرد است و میان ساختار قدرت در خانواده و میزان دسترسی زنان به منابع، نوع باورها، شناخت آنها از توانایی های زنان و مردان، رابطه ی معناداری وجود دارد. همچنین وجود برخی هنجارهای فرهنگی و انحصار منابع مالی، به شکل گیری پدیده ی نابرابری در توزیع قدرت در خانواده منجر شده است و این پدیده نیز به نوبه ی خود، موجب توسعه ی دو استراتژی اصلی و موازی "تقسیم کار خانگی و شیوه های اعمال قدرت" گردیده است. استراتژی شیوه های اعمال قدرت همزمان با استراتژی تقسیم کار خانگی، موجب شکل گیری عرصه های متفاوت قدرت زنان، قرارگیری در سطوح پایین تر مشارکت در تصمیم گیری ها و تبعیت زنان شده است.

علاوه بر این، شیوه ی جامعه پذیر کردن زنان به گونه ای است که هویت جنسی آنها را هر چه بیشتر به سوی انفعال و وابستگی بیشتر پیش می برد. طبق یافته ها، حدود ۵۵ درصد از زنان در روابط جنسی شان منفعل عمل می کنند و همین طور ۸۰ درصد از آنها از نظر عاطفی به شوهرانشان وابسته هستند (منفعلانه عمل می کنند). براساس نتایج، این دسته از پژوهش ها در مجموع مردان در مقایسه با زنان، قدرت بیشتری را در خانواده اعمال می کنند (عنایت و رئیس، ۱۳۹۱ و حمیدیان و یوسفوند، ۱۳۹۳). همچنین، پژوهش های انجام شده در زمینه ی نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده، نشان داده است که زنان قدرت تصمیم گیری کمتری نسبت به همسرانشان در محیط خانواده دارند (نبوی و احمدی، ۱۳۸۶: ۵۹). علاوه بر این، مشخص شده است که متغیرهای درآمد، باورهای قالبی جنسیتی، جامعه پذیری جنسیتی به ترتیب بیشترین تاثیر را بر نابرابری جنسیتی در تصمیم گیری داشته اند، زیرا جامعه پذیری و باورهای قالبی جنسیتی در زنان، موجب روحیه ی تسلیم، اطاعت و پذیرش برتری مردان در زنان می گردد (نبوی و احمدی، ۱۳۸۶: ۵۹).

اما صاحب نظران حوزه ی خانواده و جنسیت بر این عقیده اند که این باورهای قالبی جنسیتی، توسط یک "نظام جنسیتی" به وجود می آید که موجب بروز و شیوع تفاوت ها، نابرابری ها و تبعیض های جنسیتی می گردد. " این موضوع را می توان به وسیله ی ارزشها و شایستگی های اجتماعی مرتبط با مردانگی و همه ی چیزهای مردانه نسبت به همه ی چیزهایی بیان کرد که زنانه به نظر می آیند " (سفیری و ایمانیان، ۱۳۸۹ : ۱۹۹). زنان و مردان مطابق با این فرایند، در تمامی زمینه ها، از جمله؛ علایق، استعدادها، مهارت ها و توانایی ها، نقش ها و مسئولیت ها، خود را کاملاً متفاوت از یکدیگر می شناسند و امور را به صورت زنانه و مردانه یعنی تفکیک شده، پذیرفته و باور می کنند. تکرار مداوم فعالیت های روزمره در قالب تفکیکی مردانه و زنانه، براساس باورهای جنسیتی، کلیشه‌هایی را شکل می دهد که این کلیشه ها در ادامه به باورهای جنسیتی مداوم می بخشد. " به تعریف فیسک، کلیشه ها باورهایی هستند درباره ی گروه خاصی از افراد، باورهایی که ما درباره ی زنان و مردان داریم. به عبارت دیگر، کلیشه ها به تفکرانی اشاره دارند که ما درباره ی یک گروه اجتماعی داریم و ممکن است واقعیت نداشته باشد " (ماتلین^۱، ۱۳۹۰ : ۴۹). به عبارت دیگر، این کلیشه ها در بر گیرنده ی اطلاعاتی درباره ی ظاهر جسمانی، نگرش ها، علایق، صفات روانی، روابط اجتماعی و نوع شغل است (گولومبوک و فی وش^۲، ۱۳۹۳ : ۶). خانواده به عنوان اولین نهاد آموزشی و تربیتی؛ نقش مهم و تاثیرگذاری در نهادینه کردن باورها و کلیشه‌های جنسیتی از طریق جامعه پذیر کردن کودک دارد. در طی این فرایند، کودک خود را به عنوان یک دختر یا پسر می شناسد و در ادامه نیز تحت تاثیر سایر گروه همسالان، نهادهای آموزشی چون مدارس، رسانه ها، هویت خود را به عنوان یک زن یا مرد تکمیل می کند. اصولاً والدین با به کارگیری الگوها و کلیشه‌های جنسیتی موجود و باور به آنها، توانایی پسران را در مستقل شدن و یادگیری مهارت های مختلف بیشتر از دختران دانسته و به همان صورت آنها را تربیت می کنند. "در مطالعه ای راجع به انتظارات، نگرش ها، و رفتارهای والدین و مربیان در مورد کودکان پیش دبستانی، این نتیجه به دست آمد که ۸۸ درصد از مادران ایرانی از دو سالگی، دختر را به مراتب کمتر از پسر به استقلال، خودکفایی و پیشرفت تشویق می کنند و مطابق با این نگرش که نقش دختر در آینده عمدتاً نقش مادری و همسری است، خصوصیات چونی همکاری با دیگران، حساس بودن به نیازهای دیگران و قبول مسئولیت نسبت به دیگران را در او تقویت می کنند" (ناجی راد، ۱۳۸۲ : ۵۶).

1- Matlin

2- Golimbok & Fivush

همچنین، در برخی پژوهش‌هایی انجام شده (اعظم آزاده، ۱۳۸۵؛ عارفی، ۱۳۸۲، حسینقلی زاده، ۱۳۸۵ و میرزایی، ۱۳۹۳) در زمینه‌ی تبعیض جنسی از دیدگاه دختران نوجوان، مشخص شده است که از دیدگاه دختران نوجوان، آن‌ها با تفاوت‌ها و تبعیض‌های زیر در مقایسه با پسران مواجه بوده‌اند:

وجود برخی محدودیت‌ها (امکانات رفت و آمد، خواب و استراحت، لباس و اشتغال)، برخورداری اندک از حمایت‌های مالی و... در خانواده و جامعه (تمایل جامعه به داشتن فرزند پسر، محبت بیشتر به پسران، توجه بیشتر به فرزند ذکور در میزان وجه روزانه، تغذیه و البسه و...)، مورد بی‌احترامی واقع شدن (بی‌احترامی در خانه و جامعه و بی‌اعتمادی به آنان)، سوء استفاده (تنبیه بدنی، استثمار در منزل و محل کار)، نداشتن قدرت انتخاب (حاکمیت پسران در منزل، عدم نظرخواهی در ازدواج و تحمیل شرایط و...).

اما در نتیجه‌ی فرایند تثبیت "باور به کلیشه‌های جنسیتی" توسط دختران و پسران در کودکی و نوجوانی، نظام زناشویی و روابط بین زن و مرد نیز تحت تاثیر این باورها و کلیشه‌ها شکل گرفته و کارکرد ویژه‌ای پیدا می‌کند. دختران و پسرانی که تحت لوای باورها و کلیشه‌های جنسیتی پرورش یافته و هویت خود را می‌سازند، بعد از ازدواج نیز مطابق با این کلیشه‌ها، ارتباط‌ها، انتظارات، نقش‌ها و مسئولیت‌ها، جایگاه و موقعیت خود را تعریف می‌کنند و شکل می‌دهند. در تائید این ادعا، نتایج یک پژوهش که رابطه‌ی بین کلیشه‌های جنسیتی، احساس قدرت زوجین و متغیرهای جمعیت‌شناختی با "چرخه‌ی ارتباط زناشویی تقاضا-کناره‌گیری" را بررسی کرده است، نشان می‌دهد که متغیرهای کلیشه‌های جنسیتی، احساس قدرت و تعداد فرزندان به طور معناداری به پیش‌بینی چرخه‌ی مذکور قادر هستند. همچنین افزایش تفکر کلیشه‌ای و تعداد فرزندان، باعث افزایش احتمال شکل‌گیری چرخه‌ی تقاضا-کناره‌گیری می‌شود و احساس قدرت بیشتر با کناره‌گیری (مرد) و احساس قدرت کمتر با متقاضی شدن (زن) همبستگی مثبت دارند (شاهمرادی و همکاران، ۱۳۹۳). همچنین مشخص شده است که کلیشه‌ها از طریق طرح‌واره‌های جنسیتی می‌توانند بر رضایتمندی از رفتار جنسی در زنان تاثیر بگذارد. بدین معنی که زنانی که طرح‌واره‌های جنسیتی آنها (در زمینه‌ی رفتار جنسی مورد انتظار از دو جنس) صرفاً زنانه است، درصد نارضایتی‌شان از رفتار جنسی بیشتر است؛ در حالی که در

۱- این چرخه بدین معناست که در رابطه‌ی زناشویی (بیشتر عاطفی) یک نفر بیشتر به کناره‌گیری از رابطه عاطفی تمایل دارد و بیشتر رفتارهایی از خود بروز می‌دهد که با احساس قدرت، تسلط و سردی در رابطه همراه است؛ اما طرف دیگر، به استفاده از عاطفه و صمیمیت بیشتر در رابطه‌ی زناشویی تمایل دارد و کمتر در پی تسلط و کسب قدرت در روابط است. این افراد به عنوان متقاضی عاطفه و صمیمیت در رابطه معرفی می‌شوند.

زنان با طرح واره های دو جنسیتی، نارضایتی از رفتار جنسی دیده نمی شود. به عبارت دیگر، در خانواده هایی با برخورداری از طرح واره های جنسیتی انعطاف پذیرتر و غیر کلیشه ای، رضایتمندی جنسی افزایش می یابد (خمسه ای، ۱۳۸۵).

درونی سازی باورها و کلیشه‌های جنسیتی، می تواند اثرات منفی دیگری نیز در زندگی خانوادگی داشته باشد که خشونت خانگی یکی دیگر از آن هاست. برخی از پژوهش ها (عارفی، ۱۳۸۲؛ اعظم آزاده و دهقان فرد، ۱۳۸۵ و میرزایی، ۱۳۹۳) به بررسی تاثیر نقش جامعه پذیری و باورها و کلیشه‌های جنسیتی بر خشونت خانگی علیه زنان پرداخته اند. یافته های این تحقیقات نشان می دهد که نوع روابط در خانواده، دارای نقش اساسی در تعیین میزان خشونت (روانی، جسمی، جنسی و مالی) علیه زنان است. در این تحقیقات، روابط متعادل و متقارن مثل؛ روابط گفتمانی و درآمد ماهانه در تغییر خشونت علیه زنان تاثیر داشته اند. همچنین با تغییر کامل روابط از نوع "مردانه" و "زنانه" به روابط متعادل تر، از میزان خشونت در خانواده کاسته خواهد شد؛ زیرا در این خانواده ها، به دلیل کم رنگ بودن جامعه پذیری نقش جنسیتی و باور به کلیشه ها، زنان دسترسی بیشتری به منابع ارزشمند چون اشتغال و درآمد، تحصیلات و قدرت تصمیم گیری دارند.

با توجه به آنچه که گفته شد، تحقیق حاضر بر آن شده است تا اثرات مواجهه با کلیشه‌های جنسیتی بر موقعیت نابرابر زنان در خانواده را بررسی کند و با توجه به چارچوب نظری موجود، ابعاد مختلف این مسئله، از جمله: تبعیض آمیز بودن میزان اختیارات و توزیع امتیازات بین زنان و مردان، تقسیم جنسیتی کارها، خشونت خانگی و تبعیض در میزان دسترسی به منابع ارزشمند را مورد بررسی قرار دهد و به سوالات زیر پاسخ دهد:

- _ میزان مواجهه زنان با کلیشه‌های جنسیتی، بر حسب ویژگی های اجتماعی-جمعیتی (مانند؛ وضعیت تاهل، اشتغال زن و مقطع تحصیلی) از چه الگویی پیروی می کند؟
- _ توزیع موقعیت های نابرابر خانوادگی بین زنان، بر حسب ویژگی های اجتماعی-جمعیتی پاسخگویان (مانند، وضعیت تاهل، اشتغال زن و مقطع تحصیلی) از چه الگویی پیروی می کند؟
- _ میزان مواجهه ی زنان با کلیشه‌های جنسیتی، انتظارها و رفتارهای مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی، به چه میزان بر جایگاه نابرابر آنان در خانواده و زندگی زناشویی اثر گذار است؟

۲- پیشینه ی پژوهش

۲-۱- پژوهش‌های تجربی

مروری بر تحقیقات پیشین داخلی نشان می‌دهد که؛ پژوهش‌های انجام شده در زمینه‌ی موقعیت نابرابر زنان یا نابرابری جنسیتی در خانواده، عمدتاً به بررسی یکی از مصادیق نابرابری جنسیتی در خانواده مانند؛ توزیع قدرت و میزان قدرت در تصمیم‌گیری پرداخته‌اند. علاوه بر این، مسئله‌ی نابرابری جنسیتی در خانواده، با تأکید بر اثرات متغیرهایی مانند میزان تحصیلات زن و مرد، میزان درآمد خانواده، ایدئولوژی مردسالاری، جامعه‌پذیری جنسیتی و پذیرش نقش جنسیتی نیز مورد پژوهش قرار گرفته است. برای نمونه؛ نبوی و احمدی در سال ۱۳۸۶ پژوهشی با عنوان "بررسی تاثیر عوامل اجتماعی در نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده (نابرابری در قدرت تصمیم‌گیری)"، با روش پیمایشی و با ابزار پرسش‌نامه در بین زنان متأهل در دوران بارداری، مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی درمانی شهر اهواز انجام داده‌اند. تعداد ۳۸۴ پاسخگو از طریق روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب و مورد پژوهش قرار گرفتند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که وجود نابرابری جنسیتی نمادی به گونه‌ای محسوس بوده و بر اساس نتایج حاصل از رگرسیون چند متغیره متغیرهای درآمد، باورهای قالبی جنسیتی و جامعه‌پذیری جنسیتی ۶۰/۶ درصد از واریانس متغیر نابرابری جنسیتی را تبیین نموده و بیشترین تاثیر را بر متغیر وابسته داشته‌اند.

ادهمی و روغنیان در سال ۱۳۸۸ در مقاله‌ای با عنوان "بررسی تاثیر عقاید قالبی بر نابرابری جنسیتی در خانواده" به مطالعه‌ی تاثیر میزان این عقاید در میان محیط خانوادگی زنان شاغل در آموزش و پرورش شهر همدان پرداخته‌اند. این پژوهش با روش پیمایشی و ابزار پرسش‌نامه و مصاحبه، روی ۳۴۴ نفر از زنان شهر همدان انجام گرفته است. روش نمونه‌گیری نیز خوشه‌ای چند مرحله‌ای بوده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل میزان تحصیلات و درآمد، دارای رابطه‌ی معکوس و معنا داری با متغیر وابسته یعنی نابرابری جنسیتی است. متغیرهای جامعه‌پذیری جنسیتی، ایدئولوژی و هنجار جنسیتی، ایفای نقش جنسیتی و کلیشه‌های جنسیتی دارای رابطه‌ی مثبت و معنا داری با نابرابری جنسیتی در خانواده بوده‌اند. شاهمرادی، اعتمادی، بهرامی، فاتحی زاده و احمدی، در سال ۱۳۹۳ در مقاله‌ای با عنوان "رابطه‌ی بین کلیشه‌های جنسیتی، احساس قدرت زوجین و متغیرهای جمعیت شناختی با چرخه‌ی ارتباط زناشویی تقاضا-کناره‌گیری"، این الگو را به این صورت تعریف کرده‌اند که از رایج‌ترین الگوهای تعاملی است که در آن یکی از زوجین خواستار صمیمیت و نزدیکی است و دیگری از آن اجتناب می‌کند و با کناره‌گیری و انفعال واکنش نشان می‌دهد. روش این تحقیق، پیمایش و ابزار آن پرسش‌نامه بوده است. جامعه‌ی آماری آن نیز شامل؛ کلیه‌ی زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره در شهرستان اصفهان است. تعداد ۲۷۹ زوج (۵۵۸ نفر) به عنوان حجم

نمونه و با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای و تصادفی ساده انتخاب شدند. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که متغیرهای کلیشه‌های جنسیتی، احساس قدرت و تعداد فرزندان به طور معناداری، به پیش بینی چرخه‌ی مذکور قادر هستند.

حمیدیان و یوسفوند در سال ۱۳۹۴ در مقاله‌ای با عنوان "بررسی تاثیر پذیرش تمایز موقعیت جنسیتی بر نابرابری قدرت در خانواده"، به بررسی رابطه‌ی میان آنها پرداخته‌اند. چارچوب‌های به کار گرفته شده در این تحقیق، نظریات تفاوت جنسی، نابرابری جنسی و ستمگری جنسی بوده است. روش تحقیق، پیمایش، حجم نمونه ۱۰۰ نفر از زنان و مردان خرم‌آبادی به شیوه‌ی نمونه‌گیری تصادفی نظام مند و روش گردآوری داده‌ها نیز پرسش‌نامه و مصاحبه بوده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نابرابری قدرت در بین خانواده‌های خرم‌آبادی وجود دارد و زنان تحت سلطه‌ی مردان قرار دارند، به گونه‌ای که زنان این نابرابری را همسان و تقریباً مانند مردان پذیرا هستند و تنها بین متغیر تحصیلات با نابرابری قدرت در خانواده رابطه‌ی منفی وجود دارد و دیگر متغیرهای سن، شغل و مدت زندگی مشترک، هیچ یک بر ساختار قدرت اثرگذار نیست.

در تحقیقات خارجی نیز بررسی نابرابری جنسیتی بیشتر به صورت جزئی و در مورد مسائلی چون تقسیم نابرابر کار در خانه، خشونت خانگی و توزیع نابرابر قدرت بوده است. به طور مثال، فووا در سال ۲۰۰۴ در مقاله‌ای با عنوان "نابرابری جنسیتی در سطح کلان و تقسیم کار خانگی در ۲۲ کشور"، در پی پاسخ به این سوال است که آیا نابرابری جنسیتی در سطح کلان محدود به تاثیر متغیرهای سطح فردی (منابع نسبی، زمان در دسترس و ایدئولوژی جنسیتی) روی تقسیم کار خانگی در ۲۲ کشور صنعتی است. این پژوهش از داده‌های پیمایش اجتماعی بین المللی، برنامه‌ی سالانه‌ی همکاری متقابل ملی استفاده کرده است که در سال ۲۰۰۱ از طرف دانشگاه کلن منتشر شد. این پیمایش یکی از چندین منابعی است؛ که اطلاعاتی در مورد تقسیم کار خانه در کشورهای صنعتی داشته است. این داده‌ها، اطلاعاتی از کشورهای همچون استرالیا، اتریش، بلغارستان، کانادا، جمهوری چک، آلمان، بریتانیا، مجارستان، اسرائیل، ایتالیا، ژاپن، هلند، نیوزلند، ایرلند شمالی، نروژ، لهستان، روسیه، اسلونی، سوئد و آمریکا هستند و در کل شامل ۱۴۴۲۹ نفر می‌شود. تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد، زنان در کشورهایی که کمتر مساوات طلبانه هستند؛ از دارایی‌های فردی کمتری برخوردارند. همچنین سایر عوامل در سطح کلان (توسعه‌ی اقتصادی، مشارکت زنان در بازار کار، هنجارهای جنسیتی و دولت رفاه) نیز بر تقسیم

کار خانگی تاثیر بگذارد. نتایج این تحقیق، گویای آن است که برای تغییر در نوع تقسیم کار خانه به صورت برابانه، تغییر در عوامل فردی بدون کاهش نابرابری جنسیتی در سطح کلان، کفایت نمی‌کند.

منون^۱ در سال ۲۰۰۶ در مقاله ای با عنوان "جنسیت، کار و قدرت در ازدواج و نظام نتولیرالیسم" داده‌های پژوهش خود را از طریق مشاهده ی مشارکتی (در مکان هایی مانند؛ میدان ها، خانه و کلاس های مدرسه)، به شیوه ی قوم نگارانه و جمع آوری اطلاعات مربوط به زندگی گذشته و با استفاده از مصاحبه های نیمه ساختار یافته با ۱۰۰ نفر از شهروندان هریدی انجام داده است. یافته های حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که در ارتباط با زندگی و ازدواج در کاستاریکا، روند تغییر در شکل مرسوم زن خانه دار/ مرد نان آور، بر توزیع قدرت میان زن و شوهر و تقسیم کار خانگی اثرگذار بوده است. تغییر شرایط اقتصادی، مرزهای جنسیتی سنتی را تا حدودی عوض می‌کند؛ اما کاملاً از بین نمی‌برد.

چن، فیسک و لی^۲ در سال ۲۰۰۹ در مقاله ای با عنوان "تبعیض جنسی دو وجهی مرتبط با قدرت و ایدئولوژی نقش جنسیتی در ازدواج"، با توجه به نظریه ی تبعیض دو وجهی فیسک و گلیک، باورهای مربوط به نقش جنسیتی و قدرت در مورد انتخاب همسر و هنجارهای ازدواج را بررسی کردند. در این تحقیق، ۵۵۲ دو نفر از دانشجویان در کشور چین و ۲۵۲ نفر از دانشجویان در آمریکا، شرکت کردند. نتایج تحقیق نشان داد که چینی ها، بیشتر مردان، و زنان چینی (بیشتر از زنان آمریکایی)، بیشتر افراد، تبعیض جنسی خصمانه را تایید کردند. همچنین مجموع زنان، تبعیض جنسی خیرخواهانه را پذیرفته اند. زنان و مردان چینی ترجیح می‌دهند که زنان با امور خانه مرتبط شوند. همچنین زنان و مردان در آمریکا ترجیح می‌دهند که همسران مراقبت کننده و محترم باشند. به طور کل با وجود تفاوت های جنسیتی و فرهنگی، همبستگی بین تبعیض جنسی دو وجهی و ایدئولوژی نقش جنسیتی در ازدواج در هر دو گروه دیده می‌شود. وجود تبعیض جنسی خیرخواهانه در انتخاب همسر و تبعیض جنسی خصمانه در هنجارهای ازدواج وجود داشته است.

تريز^۳ و تائی^۴ سال ۲۰۱۶ در مقاله ای با عنوان "نابرابری جنسیتی در کارهای خانه در ۲۰ کشور اروپایی"، تقسیم جنسیتی کار خانه را یکی از ارکان اصلی در سیستم وسیع نابرابری جنسیتی می‌دانند. این پژوهش روی داده‌های برنامه پیمایش اجتماعی جهانی در سال ۲۰۱۲

1- Mannon

2- Chen, Fiske & Lee

3- Treas

4- Tai

که به ۲۰ کشور اروپایی مربوط می‌شود، انجام شد. نویسندگان مقاله، نمونه‌ای بالغ بر ۷۷۳۳ نفر را مطالعه کرده‌اند که بین گروه سنی ۵۶-۱۸ سال بودند. نتایج به دست آمده، تایید می‌کند که مردان و زنانی کمتر کارهای خانگی را انجام می‌دهند که در کشورشان، نگرش عمومی از برابری جنسیتی حمایت کند؛ اما در کشورهایی که خانه‌ها همچنان به صورت سنتی اداره می‌شوند (چه از نظر امکانات و چه از نظر فرهنگ خانواده)، زنان زمان بیشتری را صرف انجام کارهای خانگی می‌کنند تا انجام کارهای دیگر. به طور کل این تحقیق مطابق با تحقیقات دیگر؛ نشان داده است که ویژگی‌های زن، خانواده‌ی او، شوهر و نوع مسکن با مقدار کارهای خانگی‌ای که انجام می‌دهد، در ارتباط است.

پژوهش‌های انجام شده در زمینه‌ی کلیشه‌ها و نابرابری جنسیتی، عمدتاً به عوامل شکل‌گیری کلیشه‌ها و علل رواج آن پرداخته‌اند و اثرات و پیامدهای کلیشه‌های جنسیتی، کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. شاید به همین دلیل است که بیشتر این تحقیقات، از نظریه‌های مربوط به شکل‌گیری و علل رواج باورها، تصورات قالبی یا کلیشه‌های جنسیتی مانند؛ جامعه‌پذیری جنسیتی، یادگیری اجتماعی، طرح‌واره جنسیتی یا نقش جنسیتی استفاده کرده‌اند. تنها تعداد انگشت‌شماری از پژوهش‌ها آن‌هم با استفاده از نظریات مذکور به برخی پیامدهای کلیشه و جامعه‌پذیری جنسیتی در زمینه‌هایی مانند؛ خشونت، رابطه‌ی جنسی و وابستگی پرداخته‌اند و این امر موجب شد تا کمبود و خلاء پژوهش‌هایی احساس شود که با استفاده از نظریات مربوط به اثرات کلیشه‌های جنسیتی، به بررسی موقعیت نابرابر زنان در امور خانوادگی بپردازند. پژوهش حاضر، دو تفاوت عمده با سایر تحقیقات انجام شده در زمینه‌ی نابرابری جنسیتی در خانواده دارد؛ نخست این‌که، نمونه‌ی آماری پژوهش، دانشجویان دانشگاه بوده‌اند، و مهم‌تر این‌که به طور همزمان هم به نابرابری جنسیتی در خانواده‌ی والدینی و هم زناشویی (مجردان و متاهلان) می‌پردازد که نمونه‌ی آن در سایر تحقیقات دیده نمی‌شود.

۲-۲- چارچوب نظری

در چارچوب نظری این تحقیق به طور همزمان از نظریه‌ی باورها و کلیشه‌های جنسیتی ریچ وی^۱ و میشل^۲، تبعیض دو وجهی فیسک، نظریه‌های نابرابری اکلی^۳، گلن و انگلند^۴ و نظریه‌ی کلیشه‌های جنسیتی برجس و برجیدا^۵ استفاده شده است.

بنابر نظر میشل، مواجه شدن زنان و مردان در طول زندگی (از کودکی تا بزرگسالی) با کلیشه‌های جنسیتی؛ به ویژه در نهاد خانواده و برخوردهای متفاوت والدین با فرزندان دختر و پسر، باعث می‌شود که ذهن آنها با کلیشه‌سازی به عملی دو گانه دست می‌زند: از یک سو، خصوصیات و توانایی‌هایی را به زنان نسبت می‌دهد که در مردان از آنها نشانی نیست و از سوی دیگر، مردان را از ویژگی‌ها و توانایی‌هایی بهره‌مند می‌سازد که زنان از آنها محروم‌اند. این ذهنیت در ادامه موجب ایجاد نابرابری و تبعیض می‌شود؛ به گونه‌ای که به طرد، تحقیر و خوار شدن افراد بر حسب جنس آنها منجر می‌گردد و در ادامه نیز، موجبات بازتولید و حفظ کلیشه‌بندی‌های جنسیتی را فراهم می‌کند (میشل، ۱۳۷۶: ۳۷).

در همین راستا، ریچ وی نیز معتقد است که باورهای جنسیتی که جزء مهمی از کلیشه‌ها هستند؛ به طور گسترده‌ای یکی را برتر و شایسته‌تر از دیگری ارزیابی می‌کند و با اثر بر انتظارها و رفتارها به طور موثری در روابط انسان‌ها به نمایش در می‌آیند. این بدان معناست که افراد از زنان انتظار توانایی، استعداد، شجاعت و هوش بیشتری نسبت به مردان ندارند و بر همین اساس در رفتارهای خود برای مردان و صفات و کارهای مردانه ارزشمندی بیشتری از زنان و صفات و کارهای زنانه قائل می‌شوند (ریچ وی، ۱۹۹۷: ۲۲۲). او هم به مانند میشل، معتقد است که این کلیشه‌ها به واسطه‌ی اثر بر انتظار و رفتار در ادامه، سلسله‌مراتب و نابرابری‌های موقعیتی را شکل می‌دهند. در این زمینه، مردان بیشتر در موقعیت‌های با ارزش و با کفایت دیده می‌شوند و برای کارهایی که به حسابرسی و مدیریت مربوط است؛ شایسته‌تر در نظر گرفته می‌شوند و در ادامه نیز در شرایط نابرابرانه‌ی توزیع برخی از دارایی‌ها یا منابع با ارزش (به طور مثال، دسترسی به منابع مادی و یا قدرت سرکوب) این باورها و کلیشه‌های جنسیتی ساخت یافته و به حفظ آنها، برخلاف تغییرات در شرایط ساختاری کمک می‌کند. از نظر او نیز باورهای جنسیتی هژمونیک در ساختارهای عمومی و خصوصی از قبیل خانواده‌ی هسته‌ای به صورت هنجارمند

1- Ridgeway

2- Michelle

3- Oakley

4- Gelen & England

5- Burgess & Borgida

تثبیت و نهادینه شده اند. این باورها به طور پیش فرض، باورهای هستند که به تصورات قالبی افراد (کلیشه ها) در هر محیط مربوط می شوند که پیامدهای مهمی برای نابرابری جنسیتی دارند، فرایندی که اُکلی نیز در نظریه ی خود به آن اشاره کرده است (ریچ وی و کورل؛ ۲۰۰۴ : ۵۱۷).

از نظر اُکلی، عاملی که تعیین می کند درخانه چه کسی کار کند و چه کسی برای رسیدگی به امور خانه و بچه داری در خانه بماند؛ باورهای مربوط به نقش های مناسب جنسیتی است. مردان نان آور و زنان خانه دار و بدون درآمد هستند و البته به عقیده ی او عوامل دیگر در کنار این باورهای کلیشه ای نیز این فرایند را تقویت می کنند. به طور کل، درآمدی که مردان کسب می کنند بیشتر از زنان است؛ پس عموماً مرد شاغل است و زن بچه داری می کند. با این ترتیب، زنان در تنگنای وابستگی مالی قرار می گیرند. اشتغالی که با مسئولیت های خانگی جور دربیاید به ندرت درآمد کافی برای استقلال مالی زنان فراهم می کند (آبوت و والاس، ۱۳۹۳ : ۱۲۷ و ۱۲۶).

انگلند نیز در این مورد معتقد است که اثرات یک ایدئولوژی جنسیتی به صورت سنتی، کار زنانه را کم ارزش و زنان را تشویق می کنند که به جای منافع شخصی، به دنبال منافع خانوادگی باشند و این مسئله به یک نوع الزام در قبال هنجار تجویزی اشاره دارد نه نوع دوستی. از نظر او، عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی از جمله؛ باور به کلیشه‌های نقش جنسیتی و تبعیض در بازار کار یک نوع تقسیم کاری را ایجاد کرده است که مردان در آن از قدرت چانه زنی بیشتری نسبت به زنان برخوردارند. به طور خاص، تمایل مردان برای سرمایه گذاری در روابط خاص تر (مثل؛ مسئولیت کار در خانه، مسئولیت های عاطفی و جسمانی) نه تنها آنها را در جمع آوری منابع ارزشمند آزاد می گذارد، بلکه در درجه ی اول، شکلی از قدرت را کسب می کنند که قدرت چانه زنی بیشتر توسط آنها در ارتباط با منافع شان در درون رابطه را موجب می گردد (چافتز، ۲۰۰۶ : ۴۰۰).

همچنین مرتبط با این مسئله، گِلن تاکید ویژه ای بر سه موضوع در حال ظهور در حیطه ی درک جنسیتی از خانواده داشته است. مادری و پروراندن، قدرت و نابرابری، اقتصاد و جنسیت. تجزیه و تحلیل گلن مفهوم خانواده را بازسازی کرده است و اهمیت جدا کردن مادری از عمل پروراندن را به عنوان یک ساخت اجتماعی مورد خطاب قرار داده است. او چگونگی نمایش ابعاد

-
- 1- Correll
 - 2- Abbott & Wallace
 - 3- Chafetz

سلسله‌مراتبی در خانواده که تضادی آشکار از منافع بین اعضای خانواده است را توضیح داد. سازه‌های اجتماعی از مردانگی و زنانگی جنبه‌ای از ساختار اجتماعی جنس بیولوژیکی و نمایش نمادین از جنسیت در درون محیطی هستند که انتظارات فرهنگی در آن نهادینه شده است. به طور مثال، مردانی که به لحاظ اقتصادی وابسته هستند؛ کمتر از مردانی که استقلال اقتصادی دارند، در کار خانه مشارکت می‌کنند؛ زیرا که این برای مردان به عنوان جبران استقلال اقتصادی خود به عنوان نمادی از مردانگی بیش از سایر مردان از انجام کارهای خانه به عنوان نمادی از زنانگی، سرباز می‌زنند (همان: ۳۹۹).

در همین راستا، فیسک نیز معتقد است که تسلط مرد در خانواده با قدرت به وجود آمده از کلیشه‌های نقش جنسیتی حفظ می‌شود که به یک ایدئولوژی تبدیل شدند. او نیز معتقد است که ارزش‌های سنتی در روابط با جنس مخالف و یا ازدواج با هنجارهای تجویزی جنسیتی درباره‌ی اینکه زنان و مردان باید چه کارهایی انجام دهند و چگونه باشند یا چه کارهایی نکنند، در رابطه است. بسیاری از هنجارها، یک اصل بنیادی را دنبال می‌کند که مردان در موقعیت‌ها و قدرت مسلط هستند، بنابراین آنها باید قیمومت داشته یا سرپرست باشند، در حالی که زنان باید مطیع و وابسته باشند. اصول اصلی این هنجارها و به طور خاص، سلطه در ازدواج، موجبات توزیع قدرت به نفع مرد در خانه را فراهم می‌کند؛ به این صورت که مردان قدرت بیشتری در تصمیم‌گیری‌های مربوط به خانواده و امور زناشویی اعمال می‌کنند و این هنجار برای مردان، به صورت مستقل و تصمیم‌گیرنده و برای زنان، در قالب مطیع و وابسته باقی می‌ماند. همچنین، مردان از کنترل بیشتری در ازدواج برخوردار هستند و این قدرت، از درآمد و موقعیت آنها به عنوان یک نان‌آور و مرد در جامعه ناشی می‌شود. علاوه بر این، طبق هنجارهای تجویزی، زنان باید از کار شوهرانشان حمایت کنند، حتی اگر خود شاغل باشند و یا مجبور به ترک شغل گردند. همچنین، رسیدگی به وظایف خانه و پرورش کودکان بر حسب کلیشه‌های نقش جنسیتی به صورت تجویزی باعث می‌شود که مردان نسبت به زنان، وقت آزادتری داشته و به دنبال موفقیت و کار در خارج از خانه باشند و از آن جایی که کارهای خانه، دارای منزلت پایین‌تری است، موجب می‌شود که مردان بیش از پیش، از انجام آنها سر باز زنند. از نظر فیسک، ایدئولوژی جنسیتی موجود، موجب می‌شود که مردان زنان را به دو دسته‌ی خوب و بد تقسیم کنند و بر حسب آن، زنانی را که هنجارهای جنسیتی را نقض می‌کنند، مورد تبعیض خصمانه قرار داده و به خشونت و آزار و اذیت آنان دست می‌زنند؛ در حالی که زنانی که مطابق با هنجارهای جنسیتی هستند را با تبعیض جنسی خیرخواهانه مواجه می‌کنند؛ مثل محافظت پدرسالارانه (جوانمردی یا غیرت نسبت به زنان). فیسک نیز معتقد است که روابط وابسته‌ی زنان به مردان، دلیل پذیرش نابرابری

جنسیتی توسط زنان به ویژه در خانه را روشن می‌کند. منافع و مزیت مردان براساس جنسیت و قدرت نسبی، به آنها این اطمینان را می‌دهد که بر همه چیز تسلط دارند، بنابراین آنها را به حفظ نابرابری در خانه سوق می‌دهد (فیسک، ۲۰۰۹: ۷۶۷ و ۷۶۶).

همسو با سایر نظریات، نظریه‌ی کلیشه‌های جنسیتی برجس و برجیدا نیز ضمن دسته بندی کلیشه‌ها به توصیفی و تجویزی، پیامدهای این کلیشه‌ها را در رابطه با نابرابری نشان می‌دهند. مطابق با نظر آنها وقایعی که به تبعیض جنسی منجر می‌شود؛ شامل رفتار نابرابر می‌باشند که به احتمال بیشتر مولفه‌های کلیشه‌های جنسیتی تجویزی را منعکس می‌کنند؛ اما وقایعی که به تبعیض جنسی منجر می‌شود و نتیجه‌ی آن برخورد متفاوت است نه نابرابری، به احتمال بیشتر مولفه‌های کلیشه‌های توصیفی را منعکس می‌کنند. این کلیشه‌ها متشکل از باورهایی در مورد آن دسته از ویژگی‌های زنان است که آنها در حال حاضر دارا هستند؛ اما کلیشه‌های جنسیتی تجویزی شامل باورهایی در مورد ویژگی‌هایی است؛ که زنان باید داشته باشند (برجس و برجیدا، ۱۹۹۹: ۶۶۵). در واقع این دسته بندی، تایید کننده‌ی نظریه‌ی تبعیض جنسی دو وجهی فیسک است؛ به طوری که کلیشه‌های جنسیتی توصیفی با ایجاد تفاوت‌ها با تبعیض جنسی خیرخواهانه و کلیشه‌های جنسیتی تجویزی با تبعیض جنسی خصمانه در رابطه قرار می‌گیرند. به طور مثال، باور به کلیشه‌های جنسیتی توصیفی ممکن است به جذب ویژگی‌های کلیشه‌ای زنانه در زنان شود، در نتیجه زنان ممکن است برای انجام کارهای نوعا مردانه، نامناسب تشخیص داده شوند و این برداشت ممکن است به تبعیض علیه زنان منجر شود یا اینکه زنان با باور به اینکه ضعیف و وابسته هستند برای حفاظت، همیشه به وجود یک مرد احتیاج دارند و این در نهایت به کنترل و تسلط مردان بر زنان منجر می‌شود. همچنین قدرت بیشتر هنجارها (بایدها و نبایدها) در کلیشه‌های تجویزی حاکی از آن است که این کلیشه‌ها ممکن است اثر انگیزشی قوی تری داشته باشند؛ به طور مثال، انگیزه‌ی بیشتر برای رفتارهای خصمانه و خشونت آمیز علیه زنان یا اینکه این افراد آشکارا استدلال می‌کنند که زنان به محل کار (اشتغال) تعلق ندارند (برجس و برجیدا، ۱۹۹۹: ۶۷۲). بنابراین، طبق این نظریات، تثبیت، نهادینه شدن باورها بر حسب نظام جنسیت و در نتیجه پایبندی به هر نوع کلیشه‌ی جنسیتی در نهایت موجب قرار گیری زنان در موقعیت نابرابر و تبعیض آمیز می‌گردد.

بر اساس چارچوب نظری تحقیق، فرضیاتی به شرح زیر ارائه گردیده است:

– متاهل بودن زنان موجب افزایش موقعیت نابرابر آنان در خانواده می‌شود (مستخرج از نظریه‌های؛ تبعیض دو وجهی فیسک، و نابرابری اُکلی، گلن و انگلند)؛

– افزایش میزان مواجهه ی زنان با کلیشه‌های جنسیتی موجب افزایش موقعیت نابرابر آنان در خانواده می شود (مستخرج از نظریه های؛ کلیشه ها و تبعیض جنسیتی میشل، و کلیشه‌های توصیفی و تجویزی برجس و برجیدا)؛

– افزایش میزان انتظارات مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی موجب افزایش موقعیت نابرابر زنان در خانواده می شود (مستخرج از نظریه ی کلیشه ها و باورهای جنسیتی ریچ وی)؛
 – افزایش میزان رفتارهای مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی زنان موجب افزایش موقعیت نابرابر آنان در خانواده می شود (مستخرج از نظریه ی کلیشه ها و باورهای جنسیتی ریچ وی).

۳- روش تحقیق

روش به کار گفته شده در این پژوهش، پیمایش و ابزار گردآوری داده‌ها، پرسش نامه است. جامعه ی آماری این تحقیق نیز ۷۰۸۹ دانشجوی زن دانشگاه مازندران بودند که با روش نمونه گیری طبقه ای متناسب با حجم، ۳۶۴ نفر از آنان به عنوان نمونه انتخاب شدند؛ به این صورت که با استفاده از آمار جمعیت کل دانشجویان دانشگاه به برحسب جنسیت و دانشکده، ابتدا تعداد زنان کل دانشگاه به تفکیک هر دانشکده به دست آمد و سپس با روش سیستماتیک یعنی؛ تقسیم حجم نمونه بر جمعیت کل، نسبت نمونه گیری که ۱۹/۴ بوده حاصل شد. سپس در هر طبقه (دانشکده) از هر ۱۹ زن یک زن انتخاب گردید.

برای بررسی اعتبار پرسش نامه ی این تحقیق، از دو اعتبار سازه و محتوا (صوری)؛ و برای به دست آمدن پایایی یا روایی ابزار تحقیق از آزمون آلفای کرونباخ (جدول شماره ی یک) استفاده شد.

همچنین تجزیه و تحلیل داده‌ها به وسیله ی نرم افزار اسپس^۱ انجام گرفت و برای توصیف داده‌ها، از شاخص هایی چون؛ فراوانی، درصد فراوانی، میانگین و... و برای تبیین آنها از آزمون هایی چون مقایسه ی میانگین (آنوا^۲ و تی تست^۳)، همبستگی^۴، رگرسیون^۵ و تحلیل مسیر^۶ استفاده شد.

-
- 1- SPSS
 - 2- Anova
 - 3- T_Test
 - 4- Correlation
 - 5- Regression
 - 6- Path Analysis

جدول ۱: ضرایب آلفای کرونباخ برای متغیرها

متغیرها	تعداد گویه	آلفا
موقعیت نابرابر زنان در خانواده	۴۲	۰/۹۱۱
مواجهه با کلیشه‌های جنسیتی	۴۰	۰/۸۸۸
انتظارهای مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی	۱۶	۰/۹۰۲
رفتارهای مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی	۱۷	۰/۷۹۲

تعاریف نظری و عملی مفاهیم تحقیق نیز به شرح زیر است:

موقعیت نابرابر زنان در خانواده: این مفهوم به این معناست که زنان در خانواده نسبت به مردان در جایگاه پایین تری قرار دارند و از امتیازات کمتری برخوردارند. در واقع می توان گفت قدرت در خانواده بین زنان و مردان به طور نابرابر (یعنی به نفع مردان) توزیع شده است (به طور مثال، دسترسی به منابع مادی و یا قدرت سرکوب). در این مورد، فیسک معتقد است که تسلط مرد در خانواده با قدرت به وجود آمده از کلیشه‌های نقش جنسیتی حفظ می شود که به یک ایدئولوژی تبدیل شدند (فیسک؛ ۲۰۰۹: ۷۶۷).

تعریف عملیاتی موقعیت نابرابر زنان در خانواده، براساس نظریه ی تبعیض دو وجهی فیسک و نظریات نابرابری اکلی، انگلند و گلن انجام گرفته است. مقیاس موقعیت نابرابر زنان در خانواده دارای دو بعد (خانواده ی والدینی و خانواده ی زناشویی) و ۴۲ گویه (براساس طیف لیکرت) بوده است. از پاسخگویان خواسته شد تا با انتخاب یکی از گزینه های پنج‌گانه ی خیلی زیاد، زیاد، تا حدودی، کم و خیلی کم، میزان موقعیت نابرابر خود را در خانواده مشخص کنند. کسب نمرات بالاتر در این مقیاس، از وجود موقعیت های نابرابرتر در خانواده حاکی است.

میزان مواجهه با کلیشه‌های جنسیتی: کلیشه‌های جنسیتی در واقع مفروضاتی در مورد موقعیت‌هایی هستند که در آنها مردان و صفات و کارهای مردانه ارزشمندی بیشتری از زنان و صفات و کارهای زنانه دارند (ریچ وی؛ ۱۹۹۷: ۲۲۱). زنان و مردان در تمامی دوران زندگی (کودکی؛ نوجوانی و بزرگسالی) با این کلیشه‌ها مواجهه می شوند. این مفهوم دارای دو بعد کلیشه‌های توصیفی و تجویزی می باشد که به شرح زیر است:

کلیشه‌های جنسیتی توصیفی؛ متشکل از باورهایی در مورد آن دسته از ویژگی های زنان است که آنها در حال حاضر دارا هستند (برجس و برجیدا؛ ۱۹۹۹: ۶۷۰). این کلیشه‌ها خارج از آگاهی و به طور ناآگاهانه شکل می گیرند. کلیشه ی توصیفی در درجه ی اول، در خدمت حفظ

مقام گروه های برتر و سازماندهی جریان مفروضات یا اطلاعاتی هستند که مردم در زندگی روزمره ی خود از آنها استفاده می کنند (برجس و برجیدا، ۱۹۹۹: ۶۸۳).

کلیشه‌های جنسیتی تجویزی؛ اعتقاد به اینکه مردان و زنان باید در رفتار به وضوح روش متفاوتی داشته باشند و نقش های متمایزی را در جامعه ایفا می کنند، سنگ بنای باورهای کلیشه ای جنسیتی تجویزی است (برجس و برجیدا، ۱۹۹۹: ۶۷۳). در این زمینه، زنانی که کلیشه‌های جنسیتی تجویزی را نقض کرده با مجازات؛ و زنانی که با این کلیشه ها مطابقت داشته باشند، با پاداش روبه رو می شوند (برجس و برجیدا، ۱۹۹۹: ۸۳).

تعریف عملیاتی میزان مواجهه با کلیشه‌های جنسیتی براساس نظریه ی کلیشه‌های جنسیتی برجس و برجیدا انجام گرفته است. مقیاس مواجهه با کلیشه‌های جنسیتی دارای دو بعد (کلیشه‌های توصیفی و تجویزی) و ۴۰ گویه (براساس طیف لیکرت) بوده است. از پاسخگویان خواسته شد تا با انتخاب یکی از گزینه های پنج‌گانه‌ی خیلی زیاد، زیاد، تا حدودی، کم و خیلی کم، میزان مواجهه خود را با کلیشه‌های جنسیتی مشخص کنند. کسب نمرات بالاتر در این مقیاس، از مواجهه ی بیشتر پاسخگویان با کلیشه‌های جنسیتی حاکی است.

انتظارهای مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی: باورهایی که توسط نظام جنسیت به وجود می آیند؛ به طور گسترده ای یکی را برتر و شایسته تر از دیگری، ارزیابی می کند. هنگامی که این باورها به جزء مهمی از کلیشه‌های جنسیتی تبدیل می شوند؛ با اثر بر انتظارات و رفتارها به طور موثری در روابط به نمایش در می آیند (ریچ وی؛ ۱۹۹۷: ۲۲۱).

رفتارهای مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی: زمانی که جنسیت به عنوان یک عامل موثر، برجسته باشد؛ باورهای جنسیتی، صلاحیت مردان را بیشتر به صورت ابزاری و صلاحیت زنان را بیشتر به صورت بیانی در نظر می گیرند و بر همین اساس، مردان و زنان مطابق با این باورها رفتار می کنند (ریچ وی و کورل؛ ۲۰۰۴: ۵۱۷).

تعریف عملیاتی انتظارها و رفتارهای مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی، براساس نظریه ی کلیشه‌های جنسیتی ریچ وی و میشل انجام گرفته است. این دو متغیر دارای یک بعد (طبقه بندی جنسی) و ۳۵ گویه (براساس طیف لیکرت) بوده است. از پاسخگویان خواسته شد تا با انتخاب یکی از گزینه های پنج‌گانه‌ی کاملاً موافقم، موافقم، نظری ندارم، مخالفم و کاملاً مخالفم، میزان موافقت و یا مخالفت خود را در رابطه با انتظارهای جامعه از زنان و رفتارهای خود مشخص کنند. کسب نمرات بالاتر در این مقیاس، حاکی از آن است که از نظر آنان جامعه از زنان، انتظارهای کلیشه ای دارد و خود نیز دارای رفتارهای کلیشه ای هستند.

۴- یافته‌های پژوهش

نتایج حاصل از توصیف داده‌ها نشان می‌دهد که بیشتر پاسخگویان، دختران مجرد (۸۵ درصد)، ساکن مناطق شهری (۷۴/۴ درصد)، دانشجوی مقطع کارشناسی (۷۷/۸ درصد)، فاقد شغل (۹۴/۵ درصد)، و مازندرانی (۶۵/۹ درصد) بوده‌اند. همچنین، دوسوم (۶۶/۷ درصد) از پاسخگویان به خانواده‌هایی با پایگاه اجتماعی-اقتصادی متوسط و پایین متعلق بوده است که ۵۳/۶ درصد از آنها در خانواده‌های کم جمعیت زندگی می‌کردند (میانگین بعد خانوار ۲/۵ نفر).

جدول ۲: توزیع درصدی متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق

متغیرها	خیلی کم	کم	تا حدودی	زیاد	خیلی زیاد
مواجهه با کلیشه‌های جنسیتی (کل)	۱/۵	۱۰/۱	۳۱/۵	۳۳	۱۵/۶
مواجهه با کلیشه‌های جنسیتی (توصیفی)	۲/۴	۱۳/۷	۲۶	۴۱/۲	۱۶/۴
مواجهه با کلیشه‌های جنسیتی (تجویزی)	۲/۷	۱۴/۸	۲۷/۷	۳۸/۴	۱۶/۲
موقعیت نابرابر زنان در خانواده (کل)	۶/۳	۱۰/۱	۵۳/۷	۱۱/۱	۱۰/۶
موقعیت نابرابر زنان در خانواده والدینی	۱۲/۹	۲۳/۹	۲۸/۵	۲۷/۱	۷/۴
موقعیت نابرابر زنان در خانواده زناشویی	۱۶/۳	۲۰	۳۴/۵	۲۰	۹
متغیرها	خیلی مخالف	مخالف	بی نظر	موافق	کاملاً موافق
انتظارهای مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی	۵/۷	۱۶/۴	۱۷/۴	۴۰/۱	۲۰/۳
رفتارهای مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی	۲/۴	۱۶/۱	۳۱/۳	۳۸/۶	۱۳/۱

مطابق با جدول فوق (شماره ۲) بررسی توصیفی متغیر مستقل نشان می‌دهد که نزدیک به نیمی از پاسخگویان (۴۸/۶ درصد) به میزان زیاد (ترکیب گزینه‌های خیلی زیاد و زیاد) و ۲۵/۷ درصد از آنان نیز به میزان کمی (ترکیب گزینه‌های کم و خیلی کم) با کلیشه‌های جنسیتی روبه‌رو بودند. همچنین بررسی توصیفی ابعاد متغیر مستقل نشان می‌دهد که بیش از نیمی از پاسخگویان (۵۷/۶ درصد و ۵۴/۶ درصد) به میزان زیاد و تنها ۱۶ درصد و ۱۷/۵ درصد از آنان به میزان کم، به ترتیب با کلیشه‌های جنسیتی توصیفی و تجویزی روبه‌رو بودند.

همچنین بررسی توصیفی متغیرهای انتظارها و رفتارهای مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی نشان می‌دهد که ۶۰ درصد از پاسخگویان با انتظارهای کلیشه‌ای که جامعه از زنان دارد، موافق (ترکیب کاملاً موافق و موافق) بوده و ۲۲ درصد از آنان نیز با این مورد مخالفت (ترکیب مخالف

و کاملاً مخالف) کردند. علاوه بر این، ۵۲ درصد از پاسخگویان رفتاری موافق با کلیشه‌های جنسیتی و فقط ۱۸/۵ درصد از آنان رفتاری مخالف با آن داشتند.

بررسی توصیفی متغیر وابسته ی تحقیق نیز نشان می دهد که بیش از نیمی از پاسخگویان (۵۳/۷ درصد) تا حدودی، ۲۲ درصد از آنان به میزان زیاد و ۱۶ درصد نیز به میزان کم موقعیت خود را در خانواده، نابرابر گزارش کردند. همچنین بررسی توصیفی ابعاد متغیر وابسته نشان می دهد که ۳۶/۸ درصد از پاسخگویان به میزان کم و ۳۵/۴ درصد از آنان به میزان زیاد موقعیت خود را در خانواده ی والدینی، نابرابر دانسته اند. به علاوه ، ۳۶ درصد از پاسخگویان متاهل به میزان کم و ۲۹ درصد از آنان نیز به میزان زیاد موقعیت خود را در زندگی زناشویی به طور نابرابر گزارش کرده اند. به منظور فهم روابط همبستگی بین متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق، از آزمون های همبستگی مناسب در جدول زیر استفاده شده است:

جدول ۳: ضرایب همبستگی متغیرهای تحقیق با متغیر مواجهه با کلیشه‌های جنسیتی و موقعیت نابرابر زنان در خانواده

موقعیت نابرابر زنان در خانواده		مواجهه با کلیشه‌های جنسیتی		متغیرها
معناداری	ضرایب همبستگی	معناداری	ضرایب همبستگی	
۰/۰۰	۰/۵۸۹	۰/۰۶	۰/۱۴۳	وضعیت تاهل
۰/۱۲	۰/۱۴۸	۰/۱۶	۰/۱۴۵	قومیت
۰/۱۸	۰/۱۳۱	۰/۳۰	۰/۱۱۶	محل سکونت
۰/۲۲	۰/۱۲۷	۰/۱۵	۰/۱۳۸	وضعیت اشتغال
۰/۵۶	-۰/۰۳۰	۰/۳۱	-۰/۰۵۳	مقطع تحصیلی
۰/۸۱	۰/۰۱۳	۰/۱۸	۰/۰۷۱	جمعیت خانواده
۰/۰۰	-۰/۱۷۰	۰/۰۳	-۰/۱۲۱	پایگاه اجتماعی-اقتصادی خانواده
۰/۹۶	-۰/۰۰۶	۰/۰۵	-۰/۲۵۸	پایگاه اجتماعی-اقتصادی همسر
۰/۲۶	۰/۰۵۸	۰/۰۰	۰/۲۶۱	انتظارات مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی
۰/۰۰	۰/۲۶۷	۰/۰۰	۰/۱۹۰	رفتارهای مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی
۰/۰۰	۰/۴۰۸	---	---	مواجهه با کلیشه‌های جنسیتی (کل)
۰/۰۰	۰/۳۶۷	---	---	مواجهه با کلیشه‌های جنسیتی توصیفی
۰/۰۰	۰/۲۰۲	---	---	مواجهه با کلیشه‌های جنسیتی تجویزی

همان گونه که در جدول (شماره ی ۳) مشاهده می شود هر چه انتظاراتها و رفتارهای مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی افزایش یابد، میزان مواجهه فرد با کلیشه‌های جنسیتی نیز افزایش می یابد. همچنین به موازات بالا رفتن پایگاه اجتماعی-اقتصادی خانواده و همسر، از میزان مواجهه فرد با کلیشه‌های جنسیتی کاسته می شود. علاوه بر این، زنان متأهل بیش از زنان مجرد، با موقعیت نابرابر در خانواده روبه رو هستند. همچنین هر چه رفتارهای مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی زنان بیشتر باشد و با کلیشه‌های جنسیتی بیشتری (هم توصیفی و هم تجویزی) مواجه باشند، موقعیت نابرابر آنان در خانواده افزایش می یابد؛ اما به موازات بالا رفتن پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده از موقعیت نابرابر زنان در خانواده کاسته می شود.

به منظور فهم اثرات همزمان متغیرهای زمینه ای، مستقل و واسط بر موقعیت نابرابر زنان در خانواده، از تحلیل رگرسیون چند متغیره ی خطی با روش جبری به شرح جدول شماره ی چهار استفاده شده است.

جدول ۴: خلاصه ی مدل رگرسیون چند متغیره و ضرایب تاثیر مدل تبیین کننده موقعیت

نابرابر زنان در خانواده

متغیرها	ضریب غیر استاندارد (B)	ضریب استاندارد (Beta)	آزمون تی (T- Value)	سطح معناداری (Sig.)
مقدار ثابت	-۱۲/۱۳۱	---	-۱/۶۳۷	۰/۱۰
وضعیت تاهل	۴۷/۹۰۷	۰/۶۷۹	۲۰/۹۱۲	۰/۰۰
مواجهه با کلیشه‌های جنسیتی	۰/۳۵۳	۰/۲۷۶	۸/۱۰۳	۰/۰۰
رفتارهای مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی	۰/۴۴۶	۰/۱۵۴	۴/۶۷۵	۰/۰۰
انتظاراتهای مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی	-۰/۱۵۵	-۰/۰۵۸	-۱/۷۲۹	۰/۰۸
ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تعیین	ضریب تعیین اصلاح شده	آزمون F	سطح معناداری (sig)
۰/۷۹۳	۰/۶۲۸	۰/۶۲۴	۱۵۱/۸	۰/۰۰

داده‌های جدول نشان می دهد که ضریب همبستگی چندگانه (R) معادل ۰/۷۹۳ است که این مقدار نشان دهنده ی آن است که متغیرهای چهارگانه وارد شده در مدل رگرسیونی، به طور همزمان ۰/۷۹۳ با موقعیت نابرابر زنان در خانواده دارای رابطه و همبستگی می باشند. همچنین ضریب تعیین معادل ۰/۶۲۸ است و این بدان معناست که ۶۲/۸ درصد از تغییرات در متغیر

وابسته (موقعیت نابرابر زنان در خانواده) توسط متغیرهای مستقل تحقیق پیش بینی و تبیین می شود. همچنین ضریب تعیین تعدیل شده (۰/۶۲۴) نشان می دهد که متغیرهای مستقل ۶۲ درصد از تغییرات متغیر موقعیت نابرابر زنان در خانواده را در جامعه آماری (دانشجویان زن دانشگاه مازندران) پیش بینی و تبیین می کند. به علاوه، سطح معناداری از طریق آزمون تحلیل واریانس نشان دهنده ی این است که مدل رگرسیونی در سطح ۰/۹۹ معنا دار است.

همان طور که یافته های جدول (شماره ی ۴) نشان می دهد از بین چهار متغیر وارد شده در مدل رگرسیونی، اثر سه متغیر؛ وضعیت تاهل (۰/۰۰)، مواجهه با کلیشه‌های جنسیتی (۰/۰۰)، رفتارهای مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی (۰/۰۰) بر موقعیت نابرابر زنان در خانواده معنادار بوده است. همچنین از بین ضرایب تاثیر رگرسیونی استاندارد شده متغیرها، متغیر وضعیت تاهل با ضریب ۰/۶۷۹ قوی ترین متغیر پیش بین و تبیین کننده ی موقعیت نابرابر زنان در خانواده است و این بدان معناست که زنانی که ازدواج کرده اند؛ بیش از زنان مجرد در موقعیت نابرابر در خانواده قرار می گیرند. بعد از آن، متغیر مواجهه با کلیشه‌های جنسیتی با ضریب تاثیر ۰/۲۷۶ قوی ترین متغیر پیش بین و تبیین کننده ی متغیر وابسته تحقیق بوده است؛ بدین معنا که افزایش مواجهه با کلیشه‌های جنسیتی موجب افزایش میزان قرارگیری زنان در موقعیت نابرابر در خانواده می شود. بعد از آن نیز متغیر رفتارهای مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی با ضریب تاثیر ۰/۱۵۴ قوی ترین متغیر پیش بین و تبیین کننده بوده است و این بدان معناست که با افزایش رفتارهای مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی، میزان قرارگیری زنان در موقعیت نابرابر در خانواده نیز افزایش می یابد؛ اما متغیر انتظارهای مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی، بر موقعیت نابرابر زنان در خانواده تاثیری نداشته است.

۵- بحث و نتیجه گیری

بر اساس نتایج توصیفی پژوهش حاضر که با هدف بررسی اثرات مواجهه با کلیشه‌های جنسیتی بر موقعیت نابرابر زنان در خانواده انجام شده است؛ نشان می دهد که دو سوم از زنان و دختران مورد بررسی گزارش کرده اند که در خانواده ی والدینی و زناشویی، بیش از پسران و مردان خانواده، در موقعیت های نابرابر قرار گرفته اند.

سایر یافته های این تحقیق نشان می دهد که زنان متأهل بیش از زنان مجرد، در معرض نابرابری های موجود در خانواده قرار گرفته اند. این مسئله گویای آن است که زنان با ازدواج وارد دوره ی جدیدی از زندگی خود می شوند که با قرارگیری در نقش همسری و مادری، وظایف و مسئولیت های جدیدی به آنها واگذار می شود. نقش های همسری و مادری که با کارهای خانه

و نگهداری از فرزندان گره می خورد، به دلیل صرف زمان زیاد و بی اجر و مزد بودن، هم موجبات وابستگی اقتصادی زن را به مرد فراهم می کند و هم زمان صرف شده مانع از آن می شود که زنان بتوانند به دنبال دست یابی به فرصت ها و منزلت های اجتماعی (مثل؛ مقام، شهرت، ثروت و...) باشند. قوانین و عرف موجود بر حسب نقش کلیشه ای زن خانه دار و مرد نان آور زمینه ساز قرارگیری زنان و مردان در دو فضای مختلف (خصوصی و عمومی)، متفاوت و متمایز می گردند. مردان که به دلیل نقش نان آوری بیشتر به فضای عمومی و جامعه تعلق دارند، فرصت آن را پیدا می کنند که در کنار ایفای نقش جنسیتی خود، علاوه بر استقلال اقتصادی، به منابع ارزشمند بیشتری دست یافته (قدرت، ثروت، شهرت و...) و در نتیجه نسبت به زنان در جایگاه برتری قرار بگیرند و توزیع قدرت در روابط جنسیتی به نفع آنها شکل بگیرد. این یافته، با نتایج تحقیق چن، فیسک و لی (۲۰۰۹)، نتایج تحقیق نبوی و احمدی (۱۳۸۶) حمیدیان و یوسفوند (۱۳۹۴)، بارتلی، بلانتون و گیلیارد^۱ (۲۰۰۵) همسو است، که در آنها توزیع نابرابر قدرت و دستیابی به منابع ارزشمند موجب شده است که زنان، سهم کمتری در تصمیمات خانوادگی، انتخابات و اعمال اختیارات داشته و مورد خشونت بیشتری (به عنوان مصداقی از نابرابری) قرار بگیرند. یافته های دیگر پژوهش نشان می دهد که افزایش میزان مواجهه با کلیشه های جنسیتی و همچنین انتظارات و رفتارهای کلیشه ای، موجب افزایش موقعیت نابرابر زنان در خانواده می شود. این از آن روست که کلیشه های جنسیتی در واقع مفروضاتی در مورد موقعیت هایی هستند که در آنها مردان و صفات و کارهای مردانه ارزشمندی بیشتری از زنان و صفات و کارهای زنانه دارند (ریچ وی؛ ۱۹۹۷ : ۲۲۱). در تقسیم کلیشه های تبعیض آمیز میان دو جنس، دو کفه ی ترازو یکسان نیست. مردان بسیار بیشتر از زنان از ارزش های مثبت (شجاعت، هوش، اعتماد به نفس، شایستگی شغلی، خطرپذیری، ماجراجویی، روحیه ی ابتکار و کارآیی) بهره مندند؛ و زنان به ویژه به صورت افرادی بی بهره از این صفات به اصطلاح مردانه و برخوردار از صفات معروف زنانه ترسیم می شوند. همچنین، صرف مشاهده ی بازتولید و نحوه ی کار نظام جنسیتی، ابزار پرورش اجتماعی موثری است برای تلقین این مفهوم به کودکان و بزرگسالان هر دو جنس که زنان جنس فرودست و ضعیف اند (میشل؛ ۱۳۷۷ : ۳۸). همسو با یافته های این پژوهش، تحقیقات ادهمی و روغنیان (۱۳۸۸)، شاهمرادی و اعتمادی (۱۳۹۳)، حمیدیان و یوسفوند (۱۳۸۴)، فووا (۲۰۰۴)، منون (۲۰۰۶)، فیسک (۲۰۰۹) و تریس و تای (۲۰۱۶) نتایج مشابه ای را در زمینه ی ارتباط بین پایبندی به کلیشه های جنسیتی و نابرابری در خانواده به دست آوردند و مشترکاً به این نتیجه

1- Bartley, Blanton, & Gilliard

ی کلی دست یافتند که ایفای نقش های کلیشه ای و نگرش جنسیتی، موجبات نابرابری و فرودستی زنان را در خانواده موجب می گردد.

به طور کل در ایران تحقیقات و پژوهش های اجتماعی زیادی در مورد مصادیق نابرابری علیه زنان در عرصه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی صورت گرفته است و هر پژوهشی به طرح این مسئله و بررسی علل آن از زوایای مختلف پرداخته است و در نهایت راهکارها و پیشنهادهایی را برای حل این مسئله ارائه کرده است؛ اما متأسفانه پابرجا بودن نابرابری های جنسیتی در حوزه های مختلف نشان می دهد که این پژوهش ها در عمل به کار گرفته نمی شوند.

با این حال، این تحقیق نیز با هدف بررسی نابرابری جنسیتی به طور خاص در خانواده از زاویه ی کلیشه‌های جنسیتی، سعی کرده است تا با نشان دادن اثر این کلیشه ها در شکل گیری و تداوم نابرابری های جنسیتی در خانواده، به یکی از مهم ترین علل مسئله ی نابرابری جنسیتی بپردازد و با توجه به یافته های تحقیق راهکارهای زیر را ارائه کند:

نتایج تحقیق نشان می دهد که زنان متأهل بیش از زنان مجرد در موقعیت های نابرابر در خانواده قرار دارند و این نشان دهنده ی آن است که زنان در مقایسه با مردان در زندگی زناشویی از قدرت و امتیازات کمتری برخوردار هستند. در یک جامعه ی سالم و توسعه یافته، همه ی افراد سهم برابری از قدرت، فرصت و امکانات در اختیار دارند تا بتوانند با اتکا به موارد مذکور و توانایی های خویش، به منافع مادی و معنوی خود دست یافته و زندگی با کیفیتی داشته باشند. در اینجا خانواده به عنوان یکی از نهادهای مهم اجتماعی، به خصوص در حیطه ی پرورش، اجتماعی کردن فرزندان، هویت یابی و تعریف و واگذاری مسئولیت ها نقش مهمی دارد و از آنجایی که زناشویی مبنای تشکیل خانواده محسوب می شود، چگونگی توزیع قدرت، امکانات و فرصت ها بین زن و مرد، تا حدودی نشان دهنده ی میزان سلامت جامعه و توسعه یافتگی آن محسوب می شود. قرارگیری زنان به عنوان یکی از اضلاع مهم زندگی زناشویی و خانواده، در موقعیت نابرابر، مثل اعمال خشونت علیه آنها، عدم به کارگیری توانایی ها و پتانسیل های آنان در مشاغل گوناگون به عنوان نیمی از نیروی کار فعال، وابستگی اقتصادی، سهم اندک آنان در تصمیم گیری ها و معنزدایی از مشارکت و زندگی مشترک در پس سلسله مراتبی شدن منافع و توزیع قدرت در زندگی زناشویی، در دراز مدت سلامت بخش های مختلف یک جامعه را (که در آن نهادهای خرد، میانی و کلان در پیوستگی با هم قرار دارند) در مخاطره قرار می دهد؛ اما اگر در سیاست گذاری های فرهنگی به نقش مهم مناسبات جنسیتی و ساز و کارهای آن، کیفیت روابط بین زنان و مردان و دستاوردهای پژوهشی توجه شود که حاصل بررسی های علمی در مسائل و آسیب های

مرتبط با زمینه‌های مذکور بوده است، و از طریق نهادهای فرهنگی به بازتعریف زندگی زناشویی برحسب مساوات طلبی و مشارکت برابر زن و مرد در تمامی امور مربوط به زندگی مشترک و آگاهی و آموزش در این زمینه اقدام گردد، آثار و پیامدهای مثبت این امر ترویج شود، و نیز بانیان امر با بازنگری در قوانین مربوط به زناشویی و خانواده و قرار دادن اصل برابری در توزیع حقوق و امتیازات بین زنان و مردان، مساوات طلبی را پایه‌گذاری و موجب کاهش نابرابری جنسیتی شوند، آن‌گاه انتظار می‌رود زنان نیز مانند مردان، بتوانند با ورود به عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، علاوه بر دست‌یابی به فرصت‌ها اجتماعی و منابع ارزشمند، به توزیع برابانه‌ی قدرت در خانواده دست یافته و با کمک به رشد خود به رشد و توسعه‌ی خانواده و در نهایت، جامعه کمک کنند.

همچنین نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که افزایش مواجهه‌ی زنان با کلیشه‌های جنسیتی، موجب افزایش موقعیت نابرابر آنان می‌شود. بنابراین شناخت و تعریف کلیشه‌های جنسیتی و علل آن برای کنترل اثرات و پیامدهای آن به خصوص نابرابری جنسیتی، دارای اهمیت بسیاری است؛ بدان معنی که مطابق با نتایج این تحقیق، در صورت شناخت و توجه به کلیشه‌های جنسیتی که انتظارات و رفتارهای افراد را نیز به صورت کلیشه‌ای تولید و بازتولید می‌کند، می‌توان تا حدودی زیادی به رفع نابرابری‌های جنسیتی کمک کرده و به تبع آن جامعه را در مسیر توسعه یافتگی قرار داد. در این میان، کارگزاران حوزه‌ی سیاست و فرهنگ می‌توانند با طرح و اجرای قوانین، فراتر از چارچوب‌های جنسیتی در جامعه به طور مثال، با دوری‌گزیدن از طرح‌های تفکیک جنسیتی و حمایت از سمن‌ها، انجمن‌ها و فعالان اجتماعی در زمینه‌ی پرداخت به مسائل مربوط به حوزه‌ی زنان، خانواده و جنسیت، به کاهش اثرات کلیشه‌های جنسیتی بر ایجاد و تداوم نابرابری جنسیتی کمک کنند. علاوه بر این، کارگزاران فرهنگی و نهاد‌های آموزشی و تربیتی با استفاده از پتانسیل اثرگذاری رسانه‌ها، برنامه‌های تلویزیونی، آگهی و تبلیغات، کتب درسی و غیر درسی و برگزاری کارگاه‌های آموزشی می‌توانند با پرداخت بیشتر به شباهت‌های بین زنان و مردان و فراهم کردن امکان گفتگو و مذاکره در موارد مذکور، زمینه را برای کمرنگ‌تر شدن کلیشه‌ها و برچسب‌های جنسیتی فراهم نموده و به زنان و مردان کمک کنند تا با گذار از موانع حاصل از نظام جنسیتی، با ذهنی‌عاری از پیش‌داوری، به شناخت توانایی‌ها، مهارت‌ها، استعداد‌های ذاتی و علایق خود دست یافته و با کسب تجارب مختلف و مفید، موجبات توسعه‌ی جامعه و رفاه اجتماعی را فراهم کنند.

منابع

- آبوت، پاملا و والاس، کلر (۱۳۹۳). *جامعه شناسی زنان* (چاپ یازدهم). ترجمه ی منیژه نجم عراقی. تهران: نشر نی.
- اعظم آزاده، منصوره و دهقان فرد، راضیه (۱۳۸۵). خشونت علیه زنان در تهران: نقش جامعه پذیری جنسیتی، منابع در دسترس زنان و روابط خانوادگی. *پژوهش زنان*. ۴، ۱ و ۲ (پیاپی ۱۴)، ۱۷۹-۱۵۹.
- ادهمی، عبدالرضا و روغنیان، زهره (۱۳۸۸). بررسی تاثیر عقاید قالبی بر نابرابری جنسیتی در خانواده. *پژوهشنامه علوم اجتماعی*، ۳(۴)، ۱۴۳-۱۲۸.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۹). *مجموعه محشی قانون مدنی (علمی، تطبیقی، تاریخی)*. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حسینقلی زاده، عبدالعلی (۱۳۸۵). *بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی موثر بر تبعیض جنسیتی میان دختران و پسران در خانواده های شهری و روستایی شهرستان آذرشهر* (پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ی علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز).
- حمیدیان، اکرم و یوسفوند، حسن رضا (۱۳۹۳). بررسی پذیرش تمایز موقعیت جنسی بر نابرابری قدرت در خانواده (نمونه شهر خرم آباد). *جامعه شناسی کاربردی*، ۲۶، ۱ (پیاپی ۵۷)، ۱۷۰-۱۵۵.
- خمسه ای، اکرم (۱۳۸۵). بررسی ارتباط میان رفتار جنسی و طرح واره های نقش جنسیتی در دو گروه از دانشجویان متأهل: مقایسه ی رفتار جنسی زنان و مردان در خانواده. *فصلنامه ی خانواده پژوهی*، ۲(۸)، ۳۳۹-۳۲۷.
- سفیری، خدیجه و ایمانیان، سارا (۱۳۹۲). *جامعه شناسی جنسیت*. (چاپ دوم). تهران: نشر جامعه شناسان.
- شاهمرادی، سمیه؛ اعتمادی، عذرا؛ بهرامی، فاطمه؛ فاتحی زاده، مریم و احمدی، احمد (۱۳۹۳). رابطه ی بین کلیشه‌های جنسیتی، احساس قدرت زوجین و متغیرهای جمعیت شناختی با چرخه ی ارتباط زناشویی تقاضا_کناره گیری. *جامعه شناسی کاربردی*، ۲۵، ۱ (پیاپی ۵۳)، ۱۱۰-۱۰۱.
- عارفی، مرضیه (۱۳۸۲). بررسی توصیفی خشونت خانگی علیه زنان در شهر ارومیه . *مطالعات اجتماعی- روانشناختی زنان*، ۲، ۱۲۰-۱۰۱.
- عنایت، حلیمه و رئیسی، طاهره (۱۳۹۱). سنجش عوامل موثر بر توزیع قدرت در خانواده . *مجله ی زن در توسعه و سیاست*، ۱(۱)، ۴۰-۲۳.

- کار، مهرانگیز (۱۳۷۸). *رفع تبعیض از زنان، مقایسه ی کنوانسیون جهانی رفع تبعیض از زنان با قوانین ایران*. تهران: نشر پروین.
- کیانی، مژده؛ ربانی خوراسگانی؛ علی و یزدخواستی، بهجت (۱۳۸۹). مطالعه ی چگونگی توزیع قدرت در خانواده: مدلی براساس نظریه ی مبنایی (مطالعه ی نمونه های شهر اصفهان). *فصلنامه ی خانواده پژوهی*، ۷ (۲۲)، ۱۹۲-۱۷۵.
- گرب، ادوارد (۱۳۷۳). *نابرابری اجتماعی: دیدگاه های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر*. ترجمه ی محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی زاد. تهران: نشر معاصر.
- گروسی، سعیده (۱۳۸۷). بررسی ساختار قدرت در خانواده های شهرستان کرمان. *فصلنامه ی مطالعات اجتماعی، روان شناختی زنان*، ۶، ۲ (پیاپی ۱۷)، ۲۵-۷.
- گولومبوک، سوزان و فی وش، رابین (۱۳۹۳). *رشد جنسیت*. (چاپ چهارم). ترجمه ی مهرناز شهرآرای. تهران: نشر ققنوس.
- ماتلین، مارگارت (۱۳۸۹). *روان شناسی زنان*. ترجمه ی شهناز محمدی. تهران: نشر نی.
- میشل، آندره (۱۳۷۶). *بیکار با تبعیض جنسی*. ترجمه ی محمدجعفر پوینده. تهران: انتشارت نگاه.
- میرزایی، رحمت (۱۳۹۳). بررسی تاثیر خشونت خانگی در زنان مراجعه کننده به مراکز قضایی شهرستان پاوه. *پژوهش نامه مددکاری اجتماعی*، ۹۲-۶۵.
- ناجی راد، محمد علی (۱۳۸۲). *موانع مشارکت زنان در فعالیت های سیاسی-اقتصادی ایران پس از انقلاب*. تهران: نشر کویر.
- نبوی، عبدالحسین و احمدی، لیلا (۱۳۸۶). بررسی تاثیر عوامل اجتماعی بر نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده (نابرابری در قدرت تصمیم گیری). *جامعه شناسی ایران*، ۸ (۲)، ۸۲-۵۹.

- Bartley, S. J., Blanton, P. W., & Gilliard, J. L. (2005). Husbands and wives in dual-earner marriages: Decision-making, gender role attitudes, division of household labor, and equity. *Marriage & Family Review*, 37(4), 69-94.
- Bielby, D. (2006). Gender and family relations. In: J. Chafetz, *Handbook of the sociology of gender*. Klurwer Academic/ Plenum Publishers: New York.
- Burgess, D., & Borgida, E (1999). Who women are, who women should be: Descriptive and prescriptive gender stereotyping in sex discrimination. *Psychology, Public Policy, and Law*, 5(3), 665-692.

- Chafetz, J. S (1997). Feminist theory and sociology: Underutilized contributions for mainstream theory. *Annual Review of Sociology*, 23(1), 97-120.
- Chen, Z., Fiske, S. T., & Lee, T. L (2009). Ambivalent sexism and power-related gender-role ideology in marriage. *Sex Roles*, 60(11-12), 765-778.
- Fuwa, M (2004). Macro_level gender inequality and the division of household labor in 22 countries. *American Sociological Review*, 69, 751-767
- Mannon, S. E (2006). Love in the time of neo-liberalism: Gender, work, and power in a Costa Rican marriage. *Gender & Society*, 20(4), 511-530.
- Ridgeway, C. L (1997). Interaction and the conservation of gender inequality: Considering employment. *American Sociological Review*, 62(2), 218-235.
- Ridgeway, C. L., & Correll, S. J (2004). Unpacking the gender system: A theoretical perspective on gender beliefs and social relations. *Gender & society*, 18(4), 510-531.
- Treas, J., & Tai, T (2016). Gender inequality in housework across 20 European nations: Lessons from gender stratification theories. *Sex Roles*, 74(11-12), 495-511.

پیوست

در این بخش تعریف عملیاتی متغیرهای تحقیق ارائه گردیده است. تعریف عملیاتی موقعیت نابرابر زنان در خانواده براساس نظریه‌ی تبعیض دو وجهی فیسک و نظریات نابرابری اکلی، انگلند و گلن انجام گرفته است. مقیاس موقعیت نابرابر زنان در خانواده دارای دو بعد (خانواده والدینی و خانواده زناشویی) و ۴۲ گویه (براساس طیف لیکرت) بوده است. از پاسخگویان خواسته شد تا با انتخاب یکی از گزینه‌های پنج‌گانه‌ی خیلی زیاد، زیاد، تا حدودی، کم و خیلی کم، میزان موقعیت نابرابر خود را در خانواده مشخص کنند. کسب نمرات بالاتر در این مقیاس، حاکی از وجود موقعیت‌های نابرابرتر در خانواده است (جداول زیر نمونه‌ای از گویه‌های مربوط به این متغیر و ابعاد آن می‌باشد).

جدول ۵: تعریف عملیاتی متغیر موقعیت نابرابر زنان

بعد	شاخص	گویه
تسلط و توزیع قدرت در خانواده والدینی	حدود و میزان اختیارات:	در خانواده ی من، اصولاً یک زن، حق چندانی برای زندگی و تعیین سرنوشت خودش
		در خانواده، اصولاً من کمتر در روابط با بستگان، آشنایان و دوستانم دارای آزادی و اختیار هستم.
		در خانواده، برای رفت و آمد من زمان مشخصی تعیین می شود.
		در خانواده، به من اجازه ی رفتن به مسافرت داده نمی شود.
		در خانواده، به من اجازه ی تنهایی مسافرت رفتن داده نمی شود.
		به من گفته شد اگر در شهر یا استانی دورتر از محل سکونت خانواده، در دانشگاهی قبول شدم، حق رفتن به دانشگاه را ندارم.
		در خانواده، من حق چندانی بر انتخاب نوع پوشش و آرایشم ندارم.
		در خانواده، به من اجازه داده نمی شود که با جنس مخالف دوستی و معاشرت کنم.
بعد	شاخص	گویه
تسلط و توزیع قدرت در زندگی زناشویی	خشونت خانگی	اگر من با جنس مخالف (مثلاً همکلاسی ام) معاشرت کنم (روابط دوستانه و صمیمی داشته باشم)، مورد خشونت شوهرم قرار می گیرم.
		اگر من بدون اجازه ی شوهرم به تنهایی با دوستان همجنس به مسافرت بروم مورد خشونت کلامی یا فیزیکی او قرار می گیرم.
		اگر پوشش و آرایش من مطابق با خواسته ی شوهرم نباشد مورد خشونت کلامی یا فیزیکی او قرار می گیرم.
		اگر من در انجام کارهای خانگی (خانه داری و بچه داری) کوتاهی کنم یا به تاخیر بندازم، مورد خشونت شوهرم قرار می گیرم.
		اگر من زمانی تمایل به رابطه جنسی نداشته باشم، مورد خشونت کلامی یا فیزیکی شوهرم قرار می گیرم.
		اگر من در روابط جنسی مطابق با خواسته های شوهرم عمل نکنم، غالب اوقات مورد خشونت کلامی یا فیزیکی او قرار می گیرم.

تعریف عملیاتی میزان مواجهه با کلیشه‌های جنسیتی براساس نظریه ی کلیشه‌های جنسیتی برجس و برجیدا انجام گرفته است. مقیاس مواجهه با کلیشه‌های جنسیتی دارای دو بعد (کلیشه‌های توصیفی و تجویزی) و ۴۰ گویه (براساس طیف لیکرت) بوده است. از پاسخگویان خواسته شد تا با انتخاب یکی از گزینه های پنج‌گانه‌ی خیلی زیاد، زیاد، تا حدودی، کم و خیلی کم، میزان مواجهه خود را با کلیشه‌های جنسیتی مشخص کنند. کسب نمرات بالاتر در این

مقیاس، حاکی از مواجهه بیشتر پاسخگویان با کلیشه‌های جنسیتی می باشد (جداول زیر نمونه‌ای از گویه‌های مربوط به این متغیر و ابعاد آن می باشد).

جدول ۶: تعریف عملیاتی متغیر مواجهه با کلیشه‌های جنسیتی

بعد	شاخص	گویه
رفتار	صفات و ویژگی‌ها	از کودکی تا الان شاهدم که به عنوان یک دختر باید آرام باشم و با متانت رفتار کنم و گرنه توسط والدینم و دیگران مورد سرزنش قرار می گیرم.
		از کودکی تا الان شاهدم که اغلب اوقات مورد مراقبت و کنترل هستم چون دیگران و والدینم معتقدند که دختر احساساتی و ضعیف است.
		در دوران مدرسه اتفاق افتاده است که من یا سایر دختران به خاطر آنچه که نقض وقار و متانت یک دختر است مورد سرزنش قرار گرفته ایم.
		از کودکی تا الان شاهدم زنانی که کمتر اهل ابراز احساسات و عاطفه هستند و پرخاشگری در رفتارشان دیده می شود بیشتر از مردان مورد سرزنش و طرد قرار می گیرند.
		از کودکی تا الان شاهدم زنانی که به فکر قوی تر شدن و مردانی که به فکر زیبایی ظاهری هستند، مورد سرزنش و تمسخر قرار می گیرند.
		غالب اوقات شاهدم که در فیلم‌ها، سریال‌ها و تبلیغات تصویر منفی از زنانی وجود دارد که به فکر استقلال یافتن، اشتغال و دفاع از حق خود هستند و به قدر کافی صبور، فداکار و اهل سازش نیستند.
بعد	شاخص	گویه
رفتار	بازی و پوشش	در دوران کودکی، بزرگترها برای من و دختران همسن من (دوستان و فامیل) عروسک، لوازم آشپزی و خانگی می خریدند و ما را تشویق می کردند که به جای بازی در کوچه و خیابان، در خانه و حیاط منزل بازی کنیم.
		از کودکی تا الان شاهدم که زنان کمتر از مردان (در خانه، مدرسه، دانشگاه، رسانه‌ها و...) به بازی و فعالیت‌های پر تحرک تشویق می شوند.
		در دوران کودکی، اطرافیانم برای من و سایر دختران (فامیل و یا دوست) کفش‌ها و لباس‌هایی می خریدند که بیشتر به رنگ صورتی و پر زرق و برق بود.
		از کودکی تا الان شاهدم که همواره در جامعه (خانه، مدرسه، دانشگاه، مهمانی، محل کار و...) و در رسانه‌ها بر آراستگی، تناسب و تنوع پوشش زنان بیش از مردان تاکید شده است.

تعریف عملیاتی انتظارها و رفتارهای مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی براساس نظریه‌ی کلیشه‌های جنسیتی ریچ وی و میشل انجام گرفته است. این دو متغیر دارای یک بعد (طبقه بندی جنسی) و ۳۵ گویه (براساس طیف لیکرت) بوده است. از پاسخگویان خواسته شد تا با

انتخاب یکی از گزینه‌های پنج‌گانه‌ی کاملاً موافقم، موافقم، نظری ندارم، مخالفم و کاملاً مخالفم، میزان موافقت و یا مخالفت خود را در رابطه با انتظارات جامعه از زنان و رفتارهای خود مشخص کنند. کسب نمرات بالاتر در این مقیاس، حاکی از آن است که از نظر آنان جامعه از زنان انتظارات کلیشه‌ای دارد و خود نیز دارای رفتارهای کلیشه‌ای هستند (جدول زیر نمونه‌ای از گویه‌های مربوط به این متغیرها است).

جدول ۷: تعریف عملیاتی متغیر انتظارات مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی

بعد	شاخص	گویه
طبقه بندی جنسی	ویژگی‌های شخصیتی	به نظر من از زنان بیشتر انتظار می‌رود که عاطفی و خونگرم باشند.
		به نظر من از زنان بیشتر انتظار می‌رود که عقیف و پاکدامن باشند.
		به نظر من از زنان انتظار می‌رود که چندان اهل نزاع و درگیری نباشند.
		به نظر من از زنان بیشتر انتظار می‌رود که خود را با کمبودهای زندگی سازگار کنند و به اصطلاح اهل سازش باشند.
		به نظر من از زنان انتظار می‌رود که آرام بوده و چندان اهل جنب و جوش (شیطنت) نباشند.
		به نظر من از زنان بیشتر انتظار می‌رود که کم‌دل و جرأت و محافظه‌کار بوده و اهل خطر و ریسک کردن نباشند.
		به نظر من از زنان انتظار می‌رود که چندان اهل جاه‌طلبی و بلندپروازی نباشند. (به طور مثال برای به دست آوردن منزلت، قدرت، شهرت و...).
		به نظر من از زنان بیشتر انتظار می‌رود که به مردان وابسته و در برابر آنها مطیع باشند.

جدول ۸: تعریف عملیاتی متغیر رفتارهای مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی

بعد	شاخص	گویه
طبقه بندی جنسی	تقسیم کار جنسیتی	من به عنوان یک زن بیشتر از مردان در خانه برای انجام کارهای خانگی زمان صرف می‌کنم.
		اصولاً مهارتی در تعمیر وسایل خانگی ندارم و این کار بیشتر توسط مردان خانه انجام می‌شود.
		شغل‌هایی مثل معلمی، مربیگری و پرستاری برای زنان مناسب‌تر است، برای اشتغال بیشتر این گزینه‌ها فکر می‌کنم.
		فکر می‌کنم انجام کارهای فنی مثل جوشکاری، برق‌کاری، نجاری و... چندان برای زنان مناسب نباشد.
		من مهارت و توانایی کمتری برای رانندگی کردن در خودم احساس می‌کنم و حتی از رانندگی کردن می‌ترسم.

A Sociological Study of the Effects of Exposure to Gender Stereotypes on Women's Unequal Position in Family (Case Study: University of Mazandaran Students)

Mohammad Esmaeil Riahi¹ & Simin Abouhamze²

Received: 23 Jul 2020

Accepted: 20 Jan 2021

Abstract

The aim of the present study is to investigate the effects of exposure to gender stereotypes on women's unequal position in family. The theoretical framework of this research is a combination of theories, such as Rigeway and Michell's gender stereotypes, Fiske's two-dimensional sexism, Oakley, Gelell and England's inequality gender and Burgess and Borgida's gender stereotypes. A survey method has been used in this research and data have been collected using a researcher-made questionnaire. The statistical population included 364 female students of University of Mazandaran, selected through stratified sampling method appropriate to the volume. The results of the study showed that about two thirds of the respondents (63%) were exposed to moderate and high (high and very high) unequal position in their parents' families. A comparable percentage of married respondents (63.5%) had also experienced moderate and higher levels of unequal status in their married life. Furthermore, regression analysis of the data showed that the variables of marital status (with beta coefficient of 0.68), exposure to gender stereotypes (0.28), and behaviors based on gender stereotypes (0.15), respectively, were the strongest predictors of the unequal position of women in the family.

Keywords: gender stereotypes; unequal status of women in the family; behaviors based on gender stereotypes; exposure to gender stereotypes; women.

1- Associate Professor, University of Mazandaran (corresponding author), m.riahi@umz.ac.ir

2- M.A in Social Research, University of Mazandaran, siminaboohamzeh@yahoo.com